

ظرف زمان و مکان

علیرضا علوی تبار

نوشتن در مورد وقایع دهه اول پس از انقلاب و ارزیابی انتقادی عملکرد بازیگران آن سال هاست برای امثال من با دو محدودیت جدی مواجه است. از یک طرف اگر ارزیابی انتقادی متوجه حکومت و عناصر درون حاکمیت کنونی باشد، روزنامه‌ها به دلیل محدودیت‌های خویش آن را حذف می‌کنند یا با تغییر عبارات تعدیل می‌کنند، هیچ توضیحی هم نمی‌دهند، این اتفاقی است که برای خود من چند بار در همین روزنامه عزیز «اعتماد» افتاده است. به هر حال چه حذف و چه تعدیل، معنا را عوض می‌کند و چیز دیگری به خواننده می‌گوید. از طرف دیگر اگر بخواهی از عملکرد منتقدان و مخالفان انتقاد کنی همیشه این امکان هست که یکی از رسانه‌هایی که معمولاً زمینه‌ساز برخورد با منتقدان است، از آن استفاده کرده و از آن ابزاری بسازد برای برخورد با مظلومی یا تلاشگری. گمان نمی‌کنم هیچ یک از دوستان جهت دهی‌های روزنامه خاص را در برخورد فراموش کرده باشند،

اما ظاهراً برخی از دوستان ما به این محدودیت‌ها توجه ندارند. به طور مشخص آقای تقی رحمانی در هر سخن و گفت و گویی، بی‌ربط و باریط، به نقد رفتار دیگران در گذشته یا تحلیل و ارزیابی آنها از گذشته می‌پردازد و با طرح پرسش‌هایی دیگران را دعوت به موضع‌گیری و اظهارنظر می‌کند. همیشه سعی می‌کنم با ایشان همدلی کرده و رفتارشان را بفهمم. می‌فهمم که به قول خانم سوسن شریعتی حافظه‌های زخم‌خورده و بغض‌های فروخورده‌ی وجود دارد که به هر حال باید با حمله به کسی آرامش یابد. به علاوه از تکنیک‌های «دیگر» سازی برای هویت بخشی به خود هم بی‌اطلاع نیستم و درک می‌کنم این طبقه بندی‌ها و خط کشی‌ها گاه به کار حفظ یکپارچگی و هویت بخشی به «خودی»‌ها می‌آید، اما راستش را بخواهید این رفتارها را اگر هم بفهمم نمی‌توانم تایید کنم.

در مورد سال‌های نخست انقلاب می‌توان همه چیز را به گردن حکومتگران انداخت و خیال همه را راحت کرد. احتمالاً در میان اهل نظر و روشنفکران هم کسی متعرض ما نمی‌شود و همه چیز به خوشی پایان می‌یابد. اما به عنوان یک پژوهشگر و روشنفکر با کارهای پژوهشی منتشر شده در سال‌های اخیر و آثار مکتوب به جامانده از آن دوران چه خواهیم کرد؟ به گمانم برای رعایت انصاف هم باید به نقد حاکمان و عناصر حاکمیت پرداخت و هم به نقد اپوزیسیون. از این هم باید فراتر رفت و به نقد رفتار توده مردم هم باید اهتمام ورزید. اما فراموش نکنید در این کار دو محدودیت که در آغاز گفتم برجای

خود باقی است. اما با فرض توجه به محدودیت ها لحن گفت و گوها نیز باید مورد بازنگری قرار گیرد. برای آنکه روشن تر سخن گفته باشم مثالی می زنم. بحث دکتر سروش و ماجرای انقلاب فرهنگی را در نظر بگیرید. چند بار این پرسش با ایشان در میان گذاشته شد. ایشان هم با حوصله و آرامش توضیح داد. اما مگر ماجرا تمام شد؟ افرادی به صحنه آمدند که برای اثبات خود باید به نفی آدم محبوب و مشهوری می پرداختند. لحن شان نشان می داد به دنبال روشن شدن حقیقت و گشودن رازی نیستند. تمسخر می کردند و طعنه می زدند و چنان وانمود می کردند که گویی جز آنها همگان در آلودگی و جهل غوطه ور بوده اند. با چنین کسانی چگونه باید برخورد می شد و چگونه پاسخی داده می شد. اولاً مگر مقابله به مثل حق کسی که مورد حمله قرار گرفته است، نیست؟ ثانیاً کدام لحن و نحوه پاسخ موثرتر و کارآمد بود؟ آن سخنان آرام یا این پاسخ های برنده؟ ظاهراً پاسخ های محکم و همراه با مقابله به مثل موثرتر بوده است، سکوت بعدی آن هتاکان مگر بر این امر دلالت نمی کند؟ نمی شود با تمسخر و طعنه از کسی پرسش کرد و انتظار پاسخی متناسب نداشت. به نظر می رسد برای تحلیل و ارزیابی وقایع سال های نخست انقلاب همه ما محتاج توجه به آموزه زنده یاد دکتر شریعتی هستیم. آنجا که تاکید می کرد حوادث را در «ظرف زمان و مکان» خود مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهید. اگر شرایط امکان می داد چنین تحلیلی می توانست روشنگر آینده باشد.